

معناشناسی محکم و متشابه در آیه هفتم سوره آل عمران

مجید حیدری فر*

چکیده

بر اساس آیه ۷ آل عمران، آیات الاهی دو دسته‌اند: محکمت و متشابهات. گونه نخست ام‌الکتاب و اصل آن است و گونه دوم نیز دو شناسه دارد: دستاویزی برای فتنه‌جویان بیمار دل و تأویل‌پذیری، از این رو باید شناسه‌های محکم و متشابه را بررسی نمود. این نوشتار پاسخ‌های گونه‌گون قرآن پژوهان و مفسران را برشمرده و همه را بر کرسی نقد نشانده و در پایان دیدگاه برگزیده را پیش نهاده است. به نظر نگارنده شناسه محکم و متشابه این است: نصّ یا ظهور آیات محکمت، بیانگر مراد واقعی گوینده آنها است، ولی متشابهات در حال برخورداری از ظهور و پیراستگی از هر گونه ابهام و اجمال و پیچیدگی لفظی و معنایی، نسبت به مقصود خدای سبحان نارسانایند. این گفته با عنایت به رهنمودهای درونی سوره آل عمران هویدا می‌گردد.

واژگان کلیدی

آیه ۷ آل عمران، آیات محکم، آیات متشابه، متشابهات.

dr.mheidarifar313@yahoo.com

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۴/۱۱/۷

*. استادیار گروه قرآن و متون اسلامی دانشگاه معارف اسلامی.

تاریخ دریافت: ۱۳۹۴/۳/۲۴

طرح مسئله

توده مردمی که با زبان ویژه‌ای سخن می‌گویند، در همه گفتمان‌های روزانه خویش، واژگانی را برای افاده مقاصد خود به کار می‌برند و هنر واژه‌شناسان این است که کاربردهای عرفی کلمات را با توجه به میدان معنایی و شبکه گسترده آنها گزارش کنند و در صورت امکان، نقطه مشترک و مفهوم کانونی را بیابند و مناسبت‌های گسترش افقی و عمودی (حقیقی و مجازی)، مفهومی و مصداقی، نیز اسمی و فعلی را به گونه‌ای اجتهادی بیان کنند.

الف) مفهوم شناسی

یک. از نظر لغوی

- محکم

عموم واژه‌پژوهان و واژه‌شناسان قرآنی، در معنای ماده «حکم» از «منع و نگذاشتن»، «قضا و داوری» و «اتقان و استواری» سخن گفته‌اند. (ر.ک: فراهیدی، ۱۴۰۹: ۳ / ۶۷؛ ابن فارس، ۱۴۰۴: ۲ / ۹۱؛ راغب اصفهانی، ۱۴۱۲: ۲۴۸)

به نظر نگارنده، مفهوم کانونی این ریشه، ایجابی؛ یعنی «جدا و دور کردن» است، نه سلبی. بر این اساس، ذهن‌بند و افسار حیوان را «حکمة الدابة» می‌گویند؛ چون آن را از خودسری جدا و دور می‌سازد. همچنین والی و قاضی را حاکم می‌نامند؛ زیرا یکمی بیگانگان را از حوزه حکومتی خویش و دومی با انشای رأی، در ظاهر، باطل را از حوزه حق جدا و دور می‌سازد و مکان رأی دادنش را نیز «محکمه» می‌گویند. ساختمانی که معمار هنرمندی پایه‌گذارش باشد و همه عوامل آسیب‌رسان را از آن جدا و دور کند، بنای محکم و مستحکم نامیده می‌شود.

همچنین سخنی را که منطقی و مستدل بوده و از سستی در زیرساخت‌ها جدا و دور باشد، حکمت نام می‌نهند و آنکه از چنین هنری برخوردار باشد، او را حکیم می‌خوانند؛ چنان‌که در گذشته نزدیک، به فردی که درددان و داروشناس بود و با تجویز چند قلم نوشیدنی و خوردنی و مالیدنی به درمان بیماران می‌پرداخت، لقب حکیم می‌دادند؛ چون دردها را از جسم و جان آنان جدا و دور می‌کرد.

این واژه هم در حوزه تکوین به کار می‌رود، هم تشریح و هر گفته‌ای که در نمایش مراد گوینده، گویا و رسا و شفاف باشد و در دریافت مقصود وی، هیچ احتمال خلاف از ذهن شنونده نگذرد، سخن محکم نام دارد.

گفتنی است که افزوده مفهومی در باب افعال و احکام (پس از متعدی و گذرا بودن این ماده در ثلاثی مجردش) دفعی و یکپارچه بودن است، در برابر باب تفعیل که نشان‌دهنده تدریجی و گام‌به‌گام بودن است.

- متشابه

در ماده «ش ب ه» نیز همگان (همان) همانندی را نقطه مشترک مفهومی در همه هم‌خانواده‌های آن می‌دانند؛ ولی مصطفوی آن را به «هم‌شکلی» معنا می‌کند؛ یعنی در صورت، نه ماده که آن را مدلول ماده «م ث ل» می‌داند. (مصطفوی، ۱۳۶۰: ۶ / ۱۲) این همانندی را در کاربردهای عرفی در دو حوزه تکوین و تشریح می‌توان دید؛ مشابهت در رنگ و طعم و مزه یا انگیزه‌ها و اهداف! گفته چالش‌برانگیز را «شبهه» می‌گویند، چون نوعی همانندی فتنه‌زا (حق و باطل) را در بردارد: «إِثْمًا سَمِيتِ الشَّبْهَةَ شَبْهَةً لِأَنَّهَا تَشْبَهُ الْحَقَّ». (نهج البلاغه / ۳۸) بار افزوده مفهومی در باب مزیدفیه تفاعل و تشابه، مطاوعه و پذیرش باب مفاعله و مشابهت، به همراه استمرار و پایایی است. (ر.ک: مصطفوی: همان)

دو. از نظر اصطلاحی

در این زمینه، نخست کاربرد این دو واژه را در قرآن برمی‌رسیم، سپس تعریف اصطلاحی آن دو را پیش می‌نهمیم:

- محکم

ماده «حکم» ۲۱۰ بار و در ۳۲ ساختار در قرآن به‌کار رفته است. آنچه درباره خود قرآن و آیات آن آمده، دو کاربرد است:

الف) وجود جمعی و یکپارچگی در برابر «تفصیل و جداجدایی»: «الرَّ كِتَابٌ أُحْكِمَتْ آيَاتُهُ ثُمَّ فُصِّلَتْ مِنْ لَدُنْ حَكِيمٍ خَبِيرٍ»؛ (هود / ۱) آیات این گفته آسمانی، محکم و از حقیقتی یکپارچه برخوردار است، در مقابل وجود تدریجی، آیه‌آیه، سوره‌سوره و تجزیه‌شده در قالب الفاظ و اصوات! ب) محکم و نمایانگر مراد، در برابر متشابه و ناگویای مراد: «هُوَ الَّذِي أَنْزَلَ عَلَيْكَ الْكِتَابَ مِنْهُ آيَاتٌ مُحْكَمَاتٌ هُنَّ أُمُّ الْكِتَابِ وَأُخَرُ مُتَشَابِهَاتٌ فَأَمَّا الَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ زَيْغٌ فَيَتَّبِعُونَ مَا تَشَابَهَ مِنْهُ ابْتِغَاءَ الْفِتْنَةِ وَابْتِغَاءَ تَأْوِيلِهِ وَمَا يَعْلَمُ تَأْوِيلَهُ إِلَّا اللَّهُ وَالرَّاسِخُونَ فِي الْعِلْمِ يَقُولُونَ آمَنَّا بِهِ كُلٌّ مِنْ عِنْدِ رَبِّنَا وَمَا يَذَّكَّرُ إِلَّا أُولُو الْأَلْبَابِ»؛ (آل عمران / ۷) آیه‌های قرآن دودسته‌اند: محکم و متشابه، گروه دوم در

سایه دسته نخست که از استواری و رسایی بدون تردیدی برخوردارند، به افتخار رساسازی مقاصد خدای سبحان بار می‌یابند و گرنه ظهورشان دستمایه‌ای برای دگراندیشان آلوده دل می‌گردد!

- متشابه

این واژه در قرآن ۱۲ بار و ۷ ساختار و به دو معنا آمده است:

الف) همگون با کاربرد عرف عام: «اللَّهُ نَزَّلَ أَحْسَنَ الْحَدِيثِ كِتَابًا مُتَشَابِهًا»؛ (زمر / ۲۳) همه آیات این کتاب از دیده ساختار و بافتار، اهداف و مقاصد، وحیانی و قدسی بودن، همسان و همانند همدیگرند. همگی از سوی ذات اقدس ربوبی، برای سازندگی و بالندگی انسان‌ها فرود آمده‌اند.

ب) کاربست ویژه و عرف خاص: «هُوَ الَّذِي أَنْزَلَ عَلَيْكَ الْكِتَابَ مِنْهُ آيَاتٌ مُحْكَمَاتٌ هُنَّ أُمُّ الْكِتَابِ وَأُخَرُ مُتَشَابِهَاتٌ فَأَمَّا الَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ زَيْغٌ فَيَتَّبِعُونَ مَا تَشَابَهَ مِنْهُ ابْتِغَاءَ الْفِتْنَةِ»؛ آیه‌ای که از ظهور عرفی برخوردار است، ولی ظاهرش گویای مراد واقعی آن نیست و مراد با نامراد مانند گشته که زمینه تأویل‌گزینی و فتنه‌انگیزی را برای بیماردلان فراهم کرده است.

در معنای متشابهات هیچ‌گونه ابهام یا اجمالی نیست، بلکه ظهور آیه تمام است و مشکل اساسی در دستیابی به مقصود حقیقی خدای حکیم است.

با دقت در مباحث پیش‌گفته، ناراستی یا نارسایی سخنان برخی قرآن‌پژوهان آشکار می‌گردد که متشابه را با مجمل و مبهم درهم‌آمیخته و آن را دربردارنده لفظی چند احتمالی شمرده‌اند که زمینه تأویل درست و نادرست را با توجه به انگیزه‌های درونی آلوده‌دلان فراهم می‌سازد. (طباطبایی، ۱۴۰۳: ۳ / ۵؛ معرفت، ۱۴۲۵: ۳ / ۶)

ب) گستره‌شناسی متشابهات

آیاتی را که تشابه در آنها راه پیدا کرده، به دیده موضوعی در گونه‌های زیر می‌توان جای داد:

۱. خداشناسی

یک. صفات خدا: دیدنی و جهت‌دار و مکان‌دار بودن، نزدیک و دور بودن، آمدن و رفتن، داشتن دست‌وپا!

دو. افعال خدا: اراده تکوینی و تشریحی، آفرینش با دودست، سخن گفتن، ختم و طبع قلوب، قضا و قدر، استدراج، مکر و استهزا!

سه. راهنماشناسی: اسناد انواع لغزش‌ها و فراموشی‌ها و خطاها، استغفار و آمرزش‌خواهی به پیامبران و جانشینان آنان!

چهار. معادشناسی: نگریستن آدمیان به خدا و آمدن خدا و صف کشیدن فرشتگان!...

بررسی دیدگاه‌ها در چیستی محکم و متشابه

قرآن پژوهان درباره محکم و متشابه دیدگاه‌های گوناگونی را پیش نهاده‌اند که مهم‌ترین آنها را در بوته بررسی و نقد می‌گذاریم:

حروف مقطع یا آغازگران سوره‌ها

به گفته طبری سعید بن علاقه مشهور به ابوظافته (م ۱۲۷ ق) بر این بود که محکمت همان حروف جداجدا در آغاز سوره‌ها است و همین حروف، نمایانگر اسرار فراوان و اعجاز قرآن، نیز خاستگاه دیگر آیات همان سوره‌ها به‌شمار می‌روند. (ر.ک: قرطبی، ۱۴۲۳: ۲ / ۳۸۶ و طباطبایی، ۱۴۰۳: ۳ / ۳۸)

نقد و بررسی دیدگاه

یکم. ایشان هیچ دلیلی بر گفته خود نیاورده و طبری نیز هیچ شاهی بر درستی سخن وی بیان نکرده است.

دوم. لازم بین این دیدگاه، متشابه بودن دیگر آیات قرآن است؛ با آنکه خود را کتاب هدایت:

«ذَلِكَ الْكِتَابُ لَا رَيْبَ فِيهِ هُدًى لِّلْمُتَّقِينَ» (بقره / ۲) و یادآوری و بزرگ‌دارنده همگان: «إِنَّ هُوَ إِلَّا ذِكْرٌ لِّلْعَالَمِينَ» (تکویر / ۲۷) و برهان رب و نور مبین: «يَا أَيُّهَا النَّاسُ قَدْ جَاءَكُم بُرْهَانٌ مِّن رَّبِّكُمْ وَأَنْزَلْنَا إِلَيْكُمْ نُورًا مُّبِينًا» (نساء / ۱۷۴) و تبیان همه‌چیز: «وَنَزَّلْنَا عَلَيْكَ الْكِتَابَ تِبْيَانًا لِّكُلِّ شَيْءٍ وَهُدًى وَرَحْمَةً وَبُشْرَىٰ لِّلْمُسْلِمِينَ» (نحل / ۸۹) می‌داند!

سوم. آیه هفتم سوره آل عمران، پیروی از متشابه را می‌نکوهد و آن را کردار فتنه‌خواهان و آلوده‌دلان

می‌شمارد؛ آیا این ویژگی را در پی‌سپاری از اکثر آیات قرآن، می‌توان پذیرفت؟ هرگز!

چهارم. قرآن مجید، محکمت را «أم الكتاب» می‌شناساند؛ یعنی آیاتی که بیان اصول کلی معارف

و احکام و حکم الهی را بر عهده دارند و مرجع و مادر دیگر آیات به‌شمار می‌روند و

متشابهات با ارجاع به آنها، مقصود حقیقی خودشان را به نمایش می‌گذارند؛ آیا حروف آغازین

سور این شناسه را دارا هستند؟

پنجم: آیا قرآن کتاب هدایت نیست؟ آیا حروف مقطع که عنوان رمزگونه دارند، توان هدایتگری مردم را به حقایق قرآنی دارند؟ آیا بر اساس این گفته، لغویت و نقض غرض در نزول پیش نمی‌آید که به فتوای عقل سلیم درباره خدای والا، قبیح و ناشدنی است؟

۲. ایمان آورده و عمل شده

به گفته ابن عباس معیار تشابه، ایمان و عمل است؛ یعنی محکم آن است که هم باید بدان ایمان آورد، هم باید بدان عمل کرد، ولی متشابه فقط پذیرفته می‌گردد و بدان عمل نمی‌شود. (ر.ک: رشید رضا، ۱۴۲۶: ۳ / ۱۶۵ و طباطبایی، ۱۴۰۳: ۳ / ۴۲) به ابن تیمیه (م ۷۲۸ ق) نیز این گونه نسبت داده شده است. (همان)

در این زمینه روایاتی از اهل بیت نیز به دست ما رسیده است؛ مانند «عن ابی بصیر قال سمعت ابا عبد الله يقول: ان القرآن فيه محکم و متشابه؛ فأما المحکم فنؤمن به و نعمل به و ندین به و أمّا المتشابه فنؤمن به و لا نعمل به». (ابن عیاش، ۱۴۱۱: ۱ / ۲۳؛ فیض کاشانی، ۱۰۹۱: ۱ / ۲۸)

نقد و بررسی دیدگاه

یکم. گوینده این سخن به حکم محکم و متشابه پرداخته، نه بیان حقیقت آن دو. بسیار روشن است که پیش از بیان موضوع، پرداختن به حکم آن نادرست است!

دوم. این گفته ترجمه‌ای است از سخن راسخان و زایغان، نه آشکار کردن معیار احکام و تشابه! سوم. بر پایه این نظر، آیاتی که بسترگاه اجرایی ندارند و حکمی عملی در آنها نیامده، همگی باید از تشابهات شمرده شوند و آگاهی از معارف الهی ممکن و شدنی نباشد؛ چنین گفته‌ای، هرگز پذیرفتنی نیست! (ر.ک: طباطبایی، ۱۴۰۳: ۳ / ۴۳)

چهارم. با اجرای راهکار ارجاع، متشابه پس از بازگرد به محکم، می‌تواند قابلیت عمل پیدا کند و حرمت عمل به تشابهات فقط در صورتی است که با تأویل نادرست و دلخواه همراه باشد!

۳. تکرار شده یا نشده

به گفته عبدالرحمن بن زید (م ۱۲۸ ق) محکم آیاتی است که بازگفت واژگان ندارد و هر جا که تکرار شده، متشابه است، مانند داستان حضرت موسی علیه السلام که با الفاظ گوناگونی در سوره‌های مختلفی آمده است. (ر.ک: ماوردی، بی تا: ۱ / ۳۶۹؛ طوسی، بی تا: ۲ / ۳۹۵؛ رشید رضا، ۱۴۲۶: ۳ / ۱۳۷ و طباطبایی، ۱۴۰۳: ۳ / ۴۲)

احمد جصاص (م ۳۷۰ ق) نیز این دیدگاه را گزارش کرده، ولی آن را نپذیرفته و درست نشمرده است. (نحاس، ۱۴۰۸: ۲ / ۳) همچنین ابوحیان اندلسی (م ۷۴۵ ق) متشابه بودن آیات دربردارنده داستان‌ها و مثل‌های قرآنی را به مقاتل بن سلیمان نسبت داده است. (ابوحیان اندلسی، ۱۴۲۸: ۲ / ۳۸۱)

نقد و بررسی دیدگاه

۱. قلمرو این سخن آیات القصص و داستان‌های قرآنی است، با آنکه دسته‌بندی دوگانه آیه هفتم سوره آل عمران، همه آیات چهارگانه را در برمی‌گیرد: آیات العقائد و آیات الأحکام و آیات الأخلاق و آیات القصص و التاريخ.

۲. این دیدگاه میان معنای لغوی و اصطلاحی را درهم‌آمیخته و همگونی ساختاری واژگان را کانون تعریف متشابه پنداشته؛ درحالی که به‌صراحت آیه، همگونی همراه با شأنیت فتنه‌زایی و گمراه‌سازی، شناسه تشابه است؛ چون دستیابی به مفاهیم کلمات مکرر و رفع تشابه آنها، با مطالعه منابع لغوی شدنی است و راهکار آن بازگشت به محکم نیست!

گوینده در حقیقت به بیان مفاد آیه سوره زمر پرداخته نه آل عمران؛ برای نمونه آماده‌سازی حضرت نوح علیه السلام مؤمنان را برای نزول بلای بی‌مانند آسمانی و سوارشدن آنان به کشتی دو گونه آمده است:

حَتَّىٰ إِذَا جَاءَ أَمْرُنَا وَفَارَ التَّنُّورُ قُلْنَا احْمِلْ فِيهَا مِنْ كُلِّ زَوْجَيْنِ اثْنَيْنِ وَأَهْلَكَ إِلَّا
مَنْ سَبَقَ عَلَيْهِ الْقَوْلُ وَمَنْ آمَنَ وَمَا آمَنَ مَعَهُ إِلَّا قَلِيلٌ. (هود / ۴۰)
فَأَوْحَيْنَا إِلَيْهِ أَنْ اصْنَعِ الْفُلْكَ بِأَعْيُنِنَا وَوَحَيْنَا فَإِذَا جَاءَ أَمْرُنَا وَفَارَ التَّنُّورُ
فَأَسْلَمْنَا فِيهَا مِنْ كُلِّ زَوْجَيْنِ اثْنَيْنِ وَأَهْلَكَ إِلَّا مَنْ سَبَقَ عَلَيْهِ الْقَوْلُ مِنْهُمْ وَلَا
تُخَاطِبُنِي فِي الَّذِينَ ظَلَمُوا إِنَّهُمْ مُعْرِقُونَ. (مؤمنون / ۲۷)

دو یادکرد «احمل» و «اسلک» مفهوم نزدیک به هم دارند.

همچنین از معجزه حضرت موسی علیه السلام و دگردیسی عصای وی به حیوانی وحشتناک دو تعبیر آمده است: «فَأَلْقَىٰ عَصَاهُ فَإِذَا هِيَ ثُعْبَانٌ مُّبِينٌ» (اعراف / ۱۰۷) و «فَأَلْقَاهَا فَإِذَا هِيَ حَيَّةٌ تَسْعَىٰ» (طه / ۲۰) و کلمه «حیه» و «ثعبان» از نام‌های مار (کوچک و بزرگ) است!

۴. تصریف و تحریف و تأویل‌پذیر و ناپذیر

به گفته محمد بن جعفر بن زبیر (م ۱۱۰ ق) از قرآن پژوهان مدینه، آیات محکم دربردارنده حجّت

رب و عصمت عباد و دفع خصوم و باطل بوده و قابلیت تصریف و تحریف در آنها نیست.
(قرطبی، ۱۴۲۳: ۲ / ۳۸۷)

محمد بن اسحاق (م ۱۵۱ ق) ویژگی آیات متشابه را امکان تصریف و تحریف و تأویل در آنها می‌داند، ولی محکمت به سبب برخورداری از ظهور چنین نیستند و هیچ‌گونه دگرگون‌سازی محتوایی در آنها راه ندارد. (ر.ک: ابوحیان اندلسی، ۱۴۲۸: ۲ / ۳۸۱؛ بغوی، ۱۴۲۰: ۱ / ۴۰۹؛ رشید رضا، ۱۴۲۶: ۳ / ۱۳۷ و طباطبایی، ۱۴۰۳: ۳ / ۴۱) ابن عطیه (م ۵۴۶ ق) این دیدگاه را برترین نظر می‌داند. (اندلسی، ۱۴۱۳: ۱ / ۴۰۰)

نقد و بررسی دیدگاه

یکم. اگر مراد از امتناع تصریف و تحریف و تأویل، برخورداری از ظهور باشد، این ویژگی در آیات متشابه نیز هست و ظهور عرفی و لغوی آنها انکار شدنی نیست.
دوم. چنانچه امکان تحریف معنایی و تفسیر به رأی مقصود باشد، این خصیصه در آیات محکم نیز هست.

سوم. اگر تصریف به معنای گرداندن و جابه‌جایی آیات و آنها را کنار یکدیگر قرار دادن و دستیابی به مفادی نو باشد، باز میان محکمت و متشابهات مشترک است.

چهارم. چنانچه تصریف‌پذیری و تأویل‌برداری، مفهوم امکان اراده احتمال دیگر را دربر داشته باشد و چند احتمالی بودن یک آیه مراد باشد، از قلمرو تشابه یادشده در سوره آل عمران بیرون رفته و در دایره مجمل در می‌آید که خروج موضوعی از محور بحث دارد.

در حقیقت دارندگان این دیدگاه، مجمل را جای متشابه نشانده و به تعریف آن پرداخته‌اند، در حالی که کانون گفتمان، آیات متشابه است. شاید در آیه‌ای چندین احتمال روا باشد، ولی از متشابهات شمرده نشود؛ مانند «وَ اتَّبِعُوا مَا تَتْلُو الشَّيَاطِينُ عَلَىٰ مُلْكٍ سَلِيمٍ وَ مَا كَفَرَ سُلَيْمَانُ وَ لَكِنَّ الشَّيَاطِينَ كَفَرُوا يُعَلِّمُونَ النَّاسَ السَّخَرَ». (بقره / ۱۰۲) به گفته علامه طباطبایی با احتساب ضمیر و مراجع احتمالی آنها، بیش از یک میلیون احتمال در آیه خودنمایی می‌کند، (طباطبایی، ۱۴۰۳: ۱ / ۳۳۳ و ۳۳۴) اما آیا مفسری (حتی خود ابن کثیر که این گفته را برترین نظر دانسته) آن را از متشابهات شمرده است؟

۵. خرد فهم و خرد نافهم

به اعتقاد ابوالحسن بصری (م ۴۵۰ ق) آیه محکم دارای معنایی است که آدمی با عقل خود آن را

می‌فهمد، ولی آیه متشابه این‌گونه معیار روشنی ندارد و خردفهم نیست؛ مثلاً چرا شمار رکعات نمازهای پنج‌گانه متفاوت است و چرا روزه در ماه رمضان است نه شعبان؟ (ماوردی، بی‌تا: ۱ / ۳۷۰ نیز ر.ک: طباطبایی، همان: ۴۴/۳)

نقد و بررسی دیدگاه

یکم. ارائه این تعریف از متشابه، مستند و دلیل دیگری جز آیه هفتم سوره آل عمران می‌طلبد که ایشان نیاورده است.

دوم. ندانستن اسرار و حکمت تشریح عبادات هرگز فتنه‌انگیز نیست، چون توده متدینان از رازهای بایدها و نبایدهای الهی آگاهی ندارند و تنها با انگیزه تحصیل رضایت آفریدگار و عملی شدن فرمان او امتثال می‌کنند، نه برای دستیابی به مصالح و منافع نهفته در آنها؛ زیرا در این صورت شائبه شرک پدیدار خواهد شد.

سوم. بر پایه این دیدگاه، آیات متشابه فقط در حوزه احکام فقهی خودنمایی می‌کنند و این گفته با آیه قسمت‌کننده همه قرآن به محکم و متشابه هماهنگ نیست!

۶. اجماع و اختلاف در تأویل

اصم بلخی (م ۳۴۶ ق) و ابن خُوید منداد، ویژگی آیه محکم را اجماعی بودن تأویل آن و آیه متشابه را اختلافی بودن در آن می‌دانند، مانند دو آیه درباره زن شوهرمرده. (ابوحیان أندلسی، ۱۴۲۸: ۲ / ۳۹۷)

نقد و بررسی دیدگاه

یکم. این دو، هیچ دلیلی برای مدّعی خود بیان نکرده‌اند و مستندشان روشن نیست. دوم. اگر مراد از تأویل همان تفسیر و بیان مقصود باشد، وجود آراء و احتمال‌های گوناگون در تبیین یک آیه، آن را از دایره محکم بودن بیرون نمی‌برد؛ چنان‌که در آیات فراوانی مفسران اختلاف‌های مهمی دارند! (ر.ک: طباطبایی، همان: ۴۵ / ۳)

سوم. بر پایه این گفته، بیش‌تر آیات قرآن متشابه خواهند بود؛ چون در اکثر آنها کم‌وبیش اختلاف‌هایی هست. آیا اتهام این‌گونه تشابه به کتاب هدایت جهانی و جاودانی روا است؟ چهارم. بر اساس آیه هفتم سوره آل عمران، ویژگی متشابه چشم بد دوختن بیمار دلان به آن است که بهره‌برداری نادرست از آن داشته باشند؛ آیا اکثر آیات قرآن که بستری است برای آراء گوناگون، این خصیصه را دارا هستند؟

۷. منکر و غیر منکر بودن

به گفته ابراهیم زجاج (م ۳۱۱ ق) محکم آن آیه‌ای است که مفادش مقبول و مورد انکار نباشد و شنونده آن را بپذیرد، مانند داستان‌های پیامبران پیشین که اهل کتاب بدان‌ها معترف بودند یا آفرینش آدمی از نطفه و علقه و مضغه: «ثُمَّ خَلَقْنَا النَّطْفَةَ عَلَقَةً فَخَلَقْنَا الْعَلَقَةَ مُضْغَةً فَخَلَقْنَا الْمُضْغَةَ عِظَامًا فَكَسَوْنَا الْعِظَامَ لَحْمًا ثُمَّ أَنْشَأْنَاهُ خَلْقًا آخَرَ فَتَبَارَكَ اللَّهُ أَحْسَنُ الْخَالِقِينَ» (مؤمنون / ۱۴) که آدمیان آفریده بودنشان را می‌پذیرند یا پدید آوردن هر چیزی از آب: «أَوَلَمْ يَرَ الَّذِينَ كَفَرُوا أَنَّ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ كَانَتَا رَتْقًا فَفَتَقْنَاهُمَا وَجَعَلْنَا مِنَ الْمَاءِ كُلَّ شَيْءٍ حَيٍّ أَفَلَا يُؤْمِنُونَ» (انبیاء / ۳۰) یا هر چه درباره خلقت درختان و میوه‌ها و باد و باران و... فرموده که در دیده مخاطبان منکر نبوده و نیست.

از سوی دیگر، مشرکان و بت‌پرستان، گزارش‌هایی از نوزادی پس از مرگ دنیایی را بر نمی‌تافتند و چون به ژرف‌اندیشی نیاز داشت، آن را نمی‌پذیرفتند: «وَقَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا هَلْ نَدُلُّكُمْ عَلَىٰ رَجُلٍ يُنْبِئُكُمْ إِذَا مَرَقْتُمْ كُلٌّ مِّنْكُمْ لَفِي خَلْقٍ جَدِيدٍ» (سبأ / ۷) و «وَكَاثِرًا يَقُولُونَ آئِدًا مِنْتَنَا وَكُنَّا تُرَابًا وَ عِظَامًا أَ إِنَّا لَمَبْعُوثُونَ». (واقعه / ۴۷) این دسته آیات را متشابه می‌گویند که ایزد والا چنان پاسخی به آنان می‌دهد که هرگونه شبهه و تشابه را برطرف می‌کند: «وَصَرَبَ لَنَا مِثْلًا وَ نَسِي خَلْقَهُ قَالَ مَنْ يُحْيِي الْعِظَامَ وَ هِيَ رَمِيمٌ * قُلْ يُحْيِيهَا الَّذِي أَنْشَأَهَا أَوَّلَ مَرَّةٍ وَ هُوَ بِكُلِّ خَلْقٍ عَلِيمٌ» (یس / ۸۰ - ۷۹) اگر شما به آفرینش آغازین خودتان اعتراف دارید، پس نباید میلاد مجددتان را انکار کنید! (نحاس، ۱۴۰۸: ۱ / ۳۷۶)

نقد و بررسی دیدگاه

یکم. آیا آیه‌ای که مفادش ناپذیرفته و منکر است، قابلیت تأویل نادرست و پیروی فتنه‌انگیزانه دارد؟ دوم. وی به آیه سوره زمر و معنای لغوی متشابه روی آورده و آنچه را شبیه افکار شنوندگان نبوده، متشابه خوانده است، با آنکه کانون سخن در مفاد آیه سوره آل عمران است!

۸. مکشوف و مستأثر

به گفته طبری (م ۳۱۰ ق) آن آیه‌ای که آگاهی از مفادش فقط در انحصار خدا است، مانند برپایی روز رستاخیز یا خروج حضرت عیسی علیه السلام یا برون آمدن آفتاب از مغرب یا برپایی قیامت و چگونگی پاداش‌ها و کیفرهای آخرتی یا نابودی دنیا متشابه نام دارد و آیاتی که مکشوف است و دانشمندان (با استناد به ظهور) تأویل و تفسیر آن را می‌توانند به‌دست آورند، محکم خوانده می‌شود. (طبری، ۱۴۱۲: ۳ / ۱۱۷)

این دیده را جصاص (م ۳۷۰ ق) از صحابی بزرگ جابر بن عبدالله انصاری (م ۷۸ ق) (جصاص، ۱۴۱۵: ۲ / ۹) و شیخ طوسی (م ۴۶۰ ق) و فخر رازی (رازی، ۱۴۰۵: ۷ / ۱۷۹) و نسفی (م ۷۱۰ ق؛ نسفی، ۲۰۱۴: ۱ / ۱۶۴) و قرطبی (رازی، ۱۴۰۵: ۷ / ۱۷۹) و شیخ محمد عبده (م ۱۳۲۳ ق) (رشید رضا، ۱۴۲۶: ۳ / ۱۳۷ و ۱۳۹) و ابن عاشور (م ۱۳۹۳ ق) از مالک بن انس (م ۱۷۹ ق) و ابوحنیفه (م ۱۵۰ ق) گزارش کرده است. (ابن عاشور، ۱۴۳۰: ۱۵ / ۳)

همچنین صدیق قنوجی (م ۱۳۰۷ ق) از عامر شعبی (م ۱۰۳ ق) نقل کرده است. علامه طباطبایی نیز به نقل و نقد آن پرداخته است. (طباطبایی، ۱۴۰۳: ۳ / ۴۱)

نقد و بررسی دیدگاه

یکم. ویژگی متشابه در سوره آل عمران، قابلیت پی‌سپاری برای دل بیماردلان فتنه‌جو است، آیا ندانستن زمان رخداد قیامت یا دیگر عناوین پیش‌گفته با این خصیصه هماهنگی دارد؛ یعنی سبب ایجاد آشوب‌های فکری و عملی (فتنه) می‌شود؟ هرگز!

دوم. شناسه محکمت، «أم الكتاب» و مرجع بودن برای دیگر آیات متشابه است که با ارجاع به آن، معنایش روشن شده و از تشابه بیرون می‌آید؛ اگر آگاهی از مفاد آیه‌ای در انحصار خدا باشد، چنین روشنگری درباره آنها هرگز شدنی نیست!

سوم. شاید خاستگاه این دیدگاه استینافی دانستن «واو» در جمله «وَمَا يَعْلَمُ تَأْوِيلَهُ إِلَّا اللَّهُ وَ الرَّاسِخُونَ» باشد؛ یعنی تأویل متشابه را جز خدا کسی نمی‌داند، ولی از سوی، ربطی بودن واو طرفدارانی نیز دارد، از سوی دیگر، تأویل از سنخ مفهوم یا لفظ نیست، بلکه عین و حقیقت بیرونی است، از سوی سوم تأویل‌داری ویژه تشابهات نیست و همه آیات، حتی محکمت را نیز در برمی‌گیرد.

چهارم. در این دیدگاه، تشابه با تأویل درهم‌آمیخته و یکسان پنداشته شده است! (ر.ک: طباطبایی، همان)

۹. قائم به خود و دیگری (نیازمندی به دیگری و بی‌نیازی)

نحاس (م ۲۳۸ ق) در جمع‌بندی میان گفته‌ها ملاک محکم و متشابه را نیازمندی به دیگری و بی‌نیازی از آن می‌داند:

أَنَّ المحکم ما کان قائماً بنفسه لایحتاج الی استدلال و المتشابه ما لم یقم بنفسه و
احتاج الی الاستدلال. (نحاس، ۱۴۰۸: ۱ / ۳۴۵)

ابن عطیه (م ۵۴۶ ق) نیز چنین نوشته است. (اندلسی، ۱۴۲۸: ۱ / ۴۰۰) به گفته فخر رازی،
عبدالرحمن بن کیسان نامور به اصم (م ۳۴۶ ق) نیز چنین عقیده‌ای داشته است. (رازی، ۱۴۰۵:
۷ / ۱۸۴) وی پس از بررسی سخن اصم، می‌نویسد:

شاید مراد وی این باشد که گاه اثبات چیزی نیازمند ادله و مقدمات اندک و
مرتبی است که جز در موارد اندک غلط‌انداز نیست و در این صورت محکم
نامیده می‌شود، ولی گاه درگرو مقدمات فراوان نامرتب و پنهانی است که
متشابه نام دارد. (همان)

این دیدگاه را قرطبی و رشید رضا از احمد بن حنبل گزارش کرده‌اند. (قرطبی، ۱۴۳۳: ۴ / ۱۲؛
رشید رضا، ۱۴۲۶: ۳ / ۱۶۵) شیخ طوسی (م ۴۶۰ ق) شبیه این گفته را دارد. (طوسی، بی‌تا: ۱ / ۹
و ۱۰ / ۲ / ۳۹۴)

مشابه این سخن را طبرسی، قرطبی، شیخ محمد عبده، صادقی تهرانی، شنفیطی نیز آورده‌اند.
(طبرسی، ۱۴۰۸: ۲ — ۱ / ۶۹۹؛ رشید رضا، ۱۴۲۶: ۳ / ۱۳۶؛ صادقی تهرانی، ۱۴۰۸: ۵ / ۲۵)
نہاوندی نیز همین عقیده را دارد. (نہاوندی، ۱۲۸۹: ۱ / ۱۹)

نقد و بررسی دیدگاه

یکم. ویژگی تشابهات قابلیت دنباله‌روی است، آیا با وجود نیاز به غیر و نبود امکان تشخیص
معنا بدون آن، پی‌سپاری شدنی است؟

دوم. شناسه متشابه در آیه هفتم سوره آل عمران نوعی همانندی است که زمینه پیروی برای
فرصت‌طلبان فتنه‌جو را فراهم می‌سازد، آیا نیازمندی مدّعی به دلیل ثابت‌کننده، این‌گونه است؟
بر این اساس، بسیاری از احکام عملی و مباحث علمی قرآن، باید از گونه متشابه باشد! آیا بی‌نیازی
اندیشه‌ای از استدلال، آن را محکم و نیازمندی به اثبات و تبیین، آن را متشابه می‌سازد؟

سوم. هر عام و مطلق شأنیت و قابلیت تخصیص و تقیید دارد و بدون مخصّص و مقید مراد
جدی از آن دو به دست نمی‌آید. آیا در گفتمان‌های عرفی عمومات و مطلقات را متشابه
می‌نامند؟ آیا چنین گفته‌هایی می‌تواند بستری برای فتنه‌انگیزی باشد؟

چهارم. برخی متشابه را با مبهم و مجمل درهم آمیخته‌اند، اما بسیار روشن است که آیات متشابه از ظهور آغازین عرفی برخوردارند و بر اساس قواعد ادب عرب، در فهم مفاد آنها مشکلی نیست، بلکه دست یافتن به مراد واقعی آنها با چالش جدی روبه‌رو است!

۱۰. یک و چند احتمالی

محمد بن انباری (م ۳۲۸ ق) می‌نویسد:

الآية المحكمة التي منعت كثرة التأويلات لأنها لا تحتل إلا تفسيراً واحداً و المتشابه من القرآن ما احتمل من التأويل أوجهاً. (واحدی، ۱۴۱۵: ۱ / ۴۱۳)

جصاص (م ۳۷۰ ق) و حمّد خطابی (م ۳۸۸ ق) نیز بر این اندیشه‌اند. (جصاص، ۱۴۱۵: ۲ / ۳) شیخ طوسی (م ۴۶۰ ق) از محمد بن جعفر بن زبیر و جبّابی چنین نقل می‌کند «محکم فقط به یک احتمال نظر دارد، ولی متشابه بیش از یک احتمال». (طوسی، بی‌تا: ۲ / ۳۹۵) این دیدگاه را ماوردی (م ۴۵۰ ق) از ابن ادریس شافعی (م ۲۰۴ ق) و زمخشری و طبرسی از مجاهد (م ۱۰۳ ق) و شیخ محمد عبده از احمد بن حنبل (م ۲۰۵ ق) و صدیق خان نیز نقل کرده‌اند. (ماوردی، بی‌تا: ۱ / ۳۶۹؛ نحاس، ۱۴۰۸: ۱ / ۳۴۵؛ زمخشری، ۱۴۰۷: ۱ / ۴۱۲؛ رشید رضا، ۱۴۲۶: ۳ / ۱۵۸)

گروه پرشماری از قرآن‌پژوهان و مفسران، این گفته را گزارش و آن را پذیرفته‌اند. (مانند: نسفی، ۲۰۱۴: ۱ / ۱۴۶؛ ابوحیان اندلسی، ۱۴۲۸: ۲ / ۳۸۱ و عمادی، ۱۴۲۱: ۱ / ۳۳۶) فخر رازی به‌گونه مشروح این نظریه را نقل و قبول کرده است. (ر.ک: رازی، ۱۴۰۵: ۷ / ۱۷۹؛ ابوحیان اندلسی، ۱۴۲۸: ۲ / ۳۸۱)

چکیده سخن وی این است که دلالت واژگان بر مراد چهارگونه است:

۱. نص؛ به‌گونه‌ای گویا باشد که هیچ احتمال خلاف به ذهن شنونده و خواننده نرسد.
 ۲. ظاهر؛ بیان مراد با احتمالی ضعیف همراه باشد که قهراً نادیده انگاشته می‌شود.
 ۳. مؤول؛ به‌معنای مرجوح و نادیده گرفته‌شده است.
 ۴. مشترک؛ آنچه دارای دو احتمال یکسان در نشان دادن مراد از لفظ باشد.
 ۵. مجمل؛ آنچه دارای دو احتمال ناهمسان در نشان دادن مراد از لفظ باشد.
- دو نوع نخست محکم و سه گونه اخیر متشابه نامیده می‌شود؛ چون راه دستیابی به مقصود

بسته است، پس متشابه؛ یعنی نادانسته و راز نام‌گذاری، در شباهت نفی و اثبات یا ناشناخته شدن متشابه نهفته است. در حقیقت نام سبب (متشابه) را به مسبب (نادانسته) نهاده‌اند.

جرجانی (م ۸۹۲ ق) نیز همین نظر را پذیرفته است. (جرجانی، ۱۴۰۵: ۲۶۳)

علامه مغنیه (م ۱۴۰۰ ق) نیز بخشی از گفته‌های فخر رازی را در قالب دیگری آورده است.

(مغنیه، ۱۹۹۰ م: ۲ / ۱۰)

وهبة زُحیلی (زحیلی، ۱۴۱۸: ۳ / ۱۵۲ - ۱۵۰) و استاد معرفت نیز این سخن را پسندیده‌اند.

(معرفت، ۱۴۲۵: ۳ / ۱۱)

به نظر می‌رسد که علامه طباطبایی نیز بر این باور است؛ زیرا وی پس از نقل و نقد

دیدگاه‌های شانزده‌گانه می‌نویسد:

أن الذي تُعطيه الآية في معني التشابه أن تكون الآية مع حفظ كونها آيةً دالةً علي

معني مريبٍ مردّد، لا من جهة اللفظ ... بل من جهة كون معناها غير ملائمٍ لمعني آية

أخري محكمةٍ لاريب فيها. (طباطبایی، ۱۴۰۳: ۳ / ۴۷)

همچنین پیش از این آورده است: مراد از تشابه این است که معنای سخن با شنیدن آن برای

شنونده روشن نشود، بلکه میان دو یا چندمعنا مردد باشد؛ هرچند با ارجاع به محکمت مراد روشن

و آیه متشابه خودش محکم می‌شود. در حقیقت ایشان آیه متشابه را دربردارنده مدلول مردد و

مريب و متزلزل می‌داند که با محکمت بدون تردید و بی‌ریب و متزلزل ناسازگار است. درخور

درنگ اینکه گاه از نظریه پیش‌گفته به اتحاد و اختلاف در تنزیل و تأویل یاد شده است. (رشید

رضا، ۱۴۲۶: ۳ / ۱۵۸ - ۱۳۷؛ ر.ک: طباطبایی، همان: ۲۴)

نقد و بررسی دیدگاه

یکم. شناسه متشابه دارندگی بستری برای پی‌سپاران فرصت‌طلبان فتنه‌جو است، آیا صرف وجود

چندین احتمال در یک آیه، حتماً این ویژگی را در پی دارد؟ در این صورت، بیش‌تر آیات قرآن

متشابه خواهند بود و چنین اتهامی به آیین‌نامه زندگی سعادت‌مندانة جهانی و جاودانی بسیار ناروا و

ناپجا است!

دوم. در سخن فخر رازی، میان مجمل و مشترک با متشابه درهم‌آمیخته شده است؛ چون نسبت

میان آن دو با متشابه، تباین است؛ زیرا در متشابهات ظهور بدوی جای انکار ندارد، هرچند

نمی‌تواند گویای مراد واقعی گوینده باشد.^۱

سوم. امام باقر علیه السلام پیامد اسناد ابهام به قرآن مجید را، هلاکت نسبت‌دهنده و شنوندگان سخن او می‌شمارد: «فَمَنْ زَعَمَ أَنَّ كِتَابَ اللَّهِ مِثْمٌ، فَقَدْ هَلَكَ وَ أَهْلَكَ». (قاسمی، ۱۹۶۰: ۱ / ۲۷۰ / ۳۶۰)

چهارم. اندیشه انحصار عوامل تشابه در عناوین یاد شده، هیچ دلیلی ندارد؛ چون معین نبودن مصداق مادی یا معنایی، پس از روشن بودن مفهوم لفظی نیز می‌تواند تشابه‌زا باشد. پنجم. جرجانی و مغنیه نیز از قابلیت نسخ و تأویل و تخصیص سخن گفته‌اند که در بررسی دیدگاه‌های پیشین نادرستی این گفته‌ها ثابت شد.

ششم. پیامد سخن علامه طباطبایی تناقض است؛ چون از سویی متشابه را دارای قابلیت پی‌سپاری می‌داند (ر.ک: طباطبایی، ۱۴۰۳: ۳ / ۳۹) که قهراً باید از ظهور عرفی و لغوی برخوردار باشد و گرنه درخور پیروی فرصت‌طلبان نخواهد بود؛ از سوی دیگر، آن را دربردارنده مدلول مریب و نامعین می‌شمارد!

هفتم. اگر این سخن را بپذیریم، با ارجاع متشابه به محکم، متشابهات هرگز محکومات نمی‌گردند، بلکه شأن محکومات پیشگیری از اسناد معنای نادرست به گوینده سخن است، برای نمونه، ارجاع آیه «ثُمَّ اسْتَوَىٰ عَلَى الْعَرْشِ» یا «يَدُ اللَّهِ فَوْقَ أَيْدِيهِمْ» به آیه «لَيْسَ كَمِثْلِهِ شَيْءٌ» مراد از عرش و ید را روشن نمی‌کند، بلکه نسبت به اراده معنای مادی (تخت و دست) بازدارندگی دارد، اما با استناد به این قرینه، باید سراغ مراد واقعی رفت.

هشتم. آیا در صورت نبود ظهور عرفی و وجود چندین احتمال در آیه متشابه، ادعای تعارض و ناسازگاری آن با مفاد آیه محکم (نص یا ظاهر) درست است؟ هرگز!

نهم. اگر اختلاف در تنزیل ملاک تشابه باشد، شاید چند آیه‌ای (به شمار انگشتان یک‌دست) در قرآن یافت نشود که در آن اندک اختلافی نباشد. آیا اتهام متشابه بودن به اکثر آیات الهی روا است؟ دهم. آیا در آیات محکومات، امکان چند احتمالی بودن نیست؟ آیا واژه «أَحَدٌ» در آیه آغازین سوره توحید که به محکم نامور است: «قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ»، هر سه معنای یگانگی را می‌رساند یا به قرینه

۱. جرجانی در تعریف مجمل می‌نویسد: «المجمل ما خفی المراد منه بحيث لا يدرك بنفس اللفظ الا ببيان؛ سواء كان لتزاحم المعانی المتساوية الأقدام كالمشترک أو لغرابة اللفظ أو لانتقاله من معناه الظاهر الی غیر ما هو معلوم، فترجع الی الاستفسار ثم الطلب ثم التأمل كالصلاة و الزکاة و الربا». (جرجانی، ۱۴۰۵: ۲۶۱).

کاربست ضمیر «هُوَ» و واژه «اللَّهُ» فقط به احدیت و یکتایی ذاتی و بساطت وجود خدا نظر دارد، نه واحدیت و نفی شراکت، نه وحدانیت و شباهت؟ از این نمونه آیات در قرآن حکیم کم نیست!

۱۱. عقل‌پذیری و عقل‌ستیزی

برخی قرآن‌شناسان، سنجه تشابه را مخالفت خرد برشمرده‌اند: گاه مدلول لفظ مطابق با برداشت عقل است که آن را محکم می‌نامیم، ولی گاه عقل با آن موافق نیست که سبب تشابه می‌گردد، مانند کاربرد استوای بر عرش درباره خدا و کلمه بودن درباره حضرت عیسی علیه السلام. (رشید رضا، همان: ۳ / ۱۶۵)

شاید این گفته برآمده از سخن شافعی (م ۲۰۴ ق) و پردازش آن باشد که ملاک تشابه را ممنوعیت عقل به حریم معنای آیه می‌دانست. (ماوردی، بی‌تا: ۱ / ۳۷۰)

نقد و بررسی دیدگاه

یکم. ارائه این معیار در جداسازی محکم از متشابه هیچ دلیل روشنی از قرآن و روایات ندارد و از آیه هفتم سوره آل‌عمران نیز برداشت نمی‌شود.

دوم. راه نیافتن عقل به حقایق قرآنی، آیه دربردارنده آن را متشابه نمی‌سازد؛ چون حوزه حضور خرد، کلیات است نه جزئیات؛ نیز بسیاری از اسرار آیات الهی فراعقلی است و فهم آنها در توان اندیشه بشری نیست، هرچه شکوفا گردد!

سوم. اگر این معیار را در تعریف متشابه بپذیریم، فراگیری آن در همه متشابهات پذیرفتنی نیست؛ زیرا دست کم یک پنجم آیات کتاب خدا درباره احکام فرعی و قوانین عبادی و بایدها و نبایدهای حقوقی است که به‌گونه قهری پای عقل در این عرصه چوبین و لنگان و از پیش‌فهم و مقدمه تصدیق که همان تصور است، هیچ‌گونه بهره‌ای ندارد.

چهارم. در آیاتی اسرار فراعقلی آمده که برای دل بیمار دلان فتنه‌جو فهم‌پذیر نیست تا بستری برای پی‌سپاری‌های فرصت‌طلبانه آنان باشد؛ مانند بیان ویژگی‌ها و پیش‌رویدادهای روز رستاخیز! پنجم. آیا با ژرف‌نگری عقلانی و مبتنی بر برهان‌های قطعی، معنای استوا بر عرش و کلمه‌الله و روح‌الله بودن عیسی علیه السلام را نمی‌توان دریافت؟ آیا با ارجاع آن به محکومات، تشابه‌زدایی شدنی نیست؟

مخالفت عقل، مستقر و پایا نیست، بلکه مستودع و ناپایا است و با درنگ دقیق در آیه، اشکال

برطرف می‌گردد، پس خرد توده مردم در دستیابی به تأویل آیه ناتوان است، نه فهم متشابه! ششم: شناسه متشابه امکان پیروی از آنها است، آیا مفاد مخالف با عقل، برای خردورزان قابلیت دنباله‌روی دارد؟

۱۲. اراده ظاهر و خلاف آن

علامه طباطبایی نظریه پذیرفته‌شده میان متأخران را این‌گونه گزارش می‌دهد: محکم به آیه‌ای گفته می‌شود که ظاهرش مراد باشد، به عکس متشابه که خلاف ظاهرش اراده می‌گردد. در حقیقت، تنزیل و تأویل محکم هماهنگ است، به عکس متشابه که تنزیلش روشن نیست و آن را فقط با تأویل می‌توان فهمید. (طباطبایی، همان: ۳ / ۴۴)

نقد و بررسی دیدگاه

یکم. طرفداران این دیدگاه، تشابه و تأویل را درهم آمیخته‌اند. راه تشابه‌زدایی ارجاع متشابه به محکم است، ولی آگاهی از تأویل (برابره‌ای بیرونی آیات) فقط در اختیار خدا و راسخان در علم است؛ مگر آنکه مراد از تأویل همان ارجاع به محکم باشد، نه پیدایی حقیقت عینی آیات! (ر.ک: همان)

دوم. اگر تنزیل (مفاد ظاهری) آیه‌ای روشن نباشد، قابلیت پیروی ندارد تا فتنه‌گران آلوده دل برای گمراه ساختن مردم، پی‌جوی آن باشند! سوم. داشتن تأویل ویژه تشابهات نیست و همه آیات الهی از تأویل و وجود خارجی خاصی برخوردارند که در زمان معین پدیدار می‌گردد و هنگام تجلی کامل این حقیقت، روز رستاخیز خواهد بود. (همان)

چهارم. عام و مطلق در فراگستری ظهور دارند؛ با این همه، خاص و قید قرینه‌ای بر اراده خلاف ظاهر آن می‌تواند باشد! بر این اساس، تمامی عمومات و اطلاقات باید از سنخ تشابهات باشند یا دست‌کم آنجا که تقييد و تخصيص خورده باشند!

پنجم: علامه طباطبایی در نقد این دیدگاه می‌شوید: *مطالعات فربغی*

در قرآن کریم هرگز آیه‌ای یافت نمی‌شود که خلاف ظاهر آن مراد باشد و اگر در جایی چنین ابهامی باشد، به مفاد دیگر آیات محکم بازمی‌گردد؛ چون ویژگی این کتاب الهی تفسیر بعضی با بعض دیگر است. (طباطبایی، همان)

به نظر نگارنده این سخن علامه درخور درنگ افزون تر است؛ زیرا چنین می‌نماید که ایشان میان اصل انعقاد ظهور که در گرو پیدایی اصول شش‌گانه استظهار (اصل نبود غفلت، خطا، فراموشی، شوخی، تمرین و قرینه) است، با اعتبار و ارجمندی ظهور (حجیت) را درهم‌آمیخته است. بسیار آشکار و هویدا است که قرینه گسسته، ارجمندی ظهور پدید آمده را هدف می‌گیرد و آن را از اعتبار می‌اندازد و ظهور دیگری بدان می‌بخشد، هرچند قرینه پیوسته، از اصل پیدایش ظهور در اطلاق یا عموم پیشگیری می‌کند!

بر این پایه، نمی‌توان گفت که هیچ آیه‌ای از قرآن، تخصیص یا تقیید نخورده و خلاف ظهور نخستین آن اراده نشده است!

۱۳. بودونبود تردید در مصداق

شهید حکیم شاگرد برجسته مدرسه قرآنی شهید صدر دیدگاه استادش را این‌گونه تقریر می‌کند و خودش نیز آن را می‌پسندد:

تفسیر دو نوع است: لفظی و معنایی؛ یعنی روشن ساختن مدلول واژه و موضوع له آن بر اساس فرهنگ عرف و مصداق خاص آن. بر این اساس، محکم آن آیه‌ای است که تشخیص مفهوم واژگانی و برابر بیرونی آن بدون هیچ‌گونه سختی و تردید، ممکن باشد، ولی در متشابهات، تعیین مصداق با مشکل روبه‌رو است. (صدر، ۱۴۲۸: ۲۹۸ - ۲۹۴؛ حکیم، ۱۴۲۵: ۱۷۱ - ۱۶۹)

صادق تهرانی نیز شاید چنین مدعایی داشت که پس از برشماری احتمال‌های چهل‌ونه‌گانه و ردّ هفت مورد آن، چنین می‌نویسد: «أم انّ الدلالة واضحة نصّاً أم ظهوراً مستقراً و لكن اللفظ يتشابه مع مثله خلقياً و خالقياً و هذا تشابه مدلولي لفظي و ليس دلاليّاً لغويّاً...» (صادق تهرانی، ۱۴۰۸: ۲۷ / ۵ - ۲۵)

نقد و بررسی دیدگاه

امتیاز این گفته، اعتراف به برخورداری از ظهور و نبود هیچ‌گونه ابهام و اجمال در آیه متشابه است، ولی با این وجود، ملاحظاتی پیش‌روی ما است:

یکم. این نظر نمی‌تواند همه آیات را دربرگیرد؛ چون بسا آیات محکمی که در تعیین مصداق آن بیش از یک احتمال باشد، برای نمونه آیه ۱۰۱ سوره بقره دارای ضمائر فراوانی است که با احتساب احتمالات در مراجع، نیز مفادات واژگان آن، ۱/۲۶۰/۰۰۰ احتمال پدید می‌آید، ولی

همگان آن را از محکمت شمرده‌اند! (ر.ک: طباطبایی، همان: ۱/ ۳۳۳ و ۳۳۴)
همچنین آیه «وَلَقَدْ هَمَّتْ بِهٍ وَهَمَّ بِهَا لَوْلَا أَنْ رَأَىٰ بُرْهَانَ رَبِّهٍ» (یوسف / ۲۴) در مصداق برهان رب چندین احتمال هست، ولی کسی این آیه را از متشابهات نشمرده است.
دوم. در این دیدگاه، میان تشابه و تأویل درهم‌آمیخته شده است؛ چون تأویل به حقیقت عینی خارجی نظر دارد؛ افزون بر این، تأویل مخصوص آیات متشابهات نیست و همه آیات حتی محکمت از تأویل برخوردارند.
سوم. اندیشه انحصار تشابه در پیدا کردن مصداق، دلیل روشنی ندارد؛ چون گاه ناآشنایی به اصول زبان‌شناسی و تطبیق نکردن واژه بر معنای کنایی یا حقیقت ثانوی نیز می‌تواند شبهه‌آفرین باشد، مانند حمل «ید» بر دست جسمانی نه مطلق توانمندی!

۱۴. ظاهر حق‌نما

آیت‌الله جوادی آملی محکم و متشابه را این‌گونه می‌شناساند:

مقصود از متشابه در کریمه سوره آل عمران، آیاتی شبهه‌انگیز است که اذهان ساده را به دام می‌اندازد و دستاویز مناسبی برای فتنه‌جویان و منحرفان است ... آیات متشابه ظاهری دارند که حق نیست، ولی شبیه حق است و در پرتو محکمت است که فهم معانی حق آیات متشابه، مقدور می‌گردد. (جوادی آملی، ۱۳۷۸: ۴۰۶)

در جای دیگری می‌نویسد:

متشابه در مقابل محکم است و محکم، چه دارای یک معنا باشد یا چندمعنا (بسیط یا مرکب) موجب شبهه نمی‌گردد، اما متشابه خواه دارای یک معنا باشد یا چندمعنا، موجب شبهه می‌شود؛ زیرا مضمون ظاهری آن شبیه حق است، ولی حق نیست، بنابراین، تقابل محکم و متشابه در القای شبهه و عدم القای آن است، نه در بساطت و ترکیب». (همان: ۴۰۸)

در جای دیگری آورده است: «چون متشابه ظاهری فتنه‌انگیز و آشوب‌خیز دارد، نخستین هدف مشنوم بیماردلان با آن تأمین می‌شود». (جوادی آملی، ۱۳۸۷: ۱۳ / ۱۵۹)
ایشان در تبیین دیدگاه علامه طباطبایی بسیار کوشیده و آن را «نظر ممتاز» خوانده که میان

پیشینیان بی‌مانند است،^۱ ولی مختار خودشان در این زمینه چندان گویا نیست و ما چند فقره از نوشته‌های ایشان را برگزیدیم که گویا به نظر می‌رسید.

نقد و بررسی دیدگاه

پذیرش ظهور عرفی آیات متشابه و بی‌تأثیری چنداحتمالی بودن، از امتیازهای نظر ایشان است، ولی ملاحظاتی نیز پیش‌روی ما است:

یکم. اسناد آشوب‌خیز و شبهه‌برانگیز بودن یا القای شبهه به آیات قرآن، با توجه به نور و کتاب هدایت بودن آن ناروا می‌نماید!

دوم. نسبت دادن ناحق یا حق‌نما به ظاهر آیات قرآن درست به نظر نمی‌رسد. شاید ایشان این یادکرد را از سخنان علامه طباطبایی گرفته است. (طباطبایی، ۱۴۰۳: ۳ / ۶۸)

سوم. گاه در نوشته ایشان، ناسازواری به چشم می‌خورد؛ چون متشابه را دارای ظاهری حق‌نما، ولی باطل می‌دانند: «متشابه در معنای خود ظهور دارد؛ گرچه آن معنای ظاهری حق نیست و حق‌نما است». (جوادی آملی، ۱۳۸۷: ۱۳ / ۱۲۰) از سوی دیگر می‌نویسد: «بیماردلان گمراه، نه تنها به محکمت بی‌اعتنا هستند و در عمل شعار «حسینا المشابهات» سر می‌دهند ... و از آنجا که «متشابه» معنای روشنی ندارد و مجمل است ...» (جوادی آملی، ۱۳۸۷: ۱۳ / ۲۰۵) و «کلامی که معنای صریح یا ظاهر داشته باشد، متشابه نیست». (جوادی آملی، ۱۳۸۶: ۱ / ۳۷) آیا ظاهر بودن با مجمل بودن هماهنگ است؟

۱۵. دیدگاه برگزیده: گویای مراد واقعی و ناگویای آن

به نظر نگارنده شناسه محکم و متشابه این است: نص یا ظهور آیات محکمت، بیانگر مراد واقعی گوینده آنها است، ولی متشابهات در حال برخورداری از ظهور و پیراستگی از هرگونه ابهام و اجمال و پیچیدگی لفظی و معنایی، نسبت به مقصود خدای سبحان نارسانانند. این گفته با عنایت به رهنمودهای درونی سوره آل عمران هویدا می‌گردد:

الف) «تتبع»؛ یعنی جست‌وجوگری برای دنبال‌روی، پس به قرینه «فیتبعون» آیه متشابه باید دارای ظهور عرفی - هرچند آن را بدوی و غیرمستقر بنامیم - باشد تا اتباع‌پذیر گردد؛ چون

۱. ریشه این سخن را در گفته‌های ابن‌رشد اندلسی متوفای ۵۹۵ قمری می‌توان به دست آورد! ر.ک: اندلسی، بی‌تا: ۸۹ - ۹۷.

مجمل و مبهم اصلاً قابلیت تبعیت ندارد! طریحی می‌نویسد: «الظواهر لیست من المتشابه».

(طریحی، ۱۳۷۵: ۶ / ۴۴)

ب) علت پی‌سپاری فتنه‌جویان و فرصت‌طلبان بیماردل، فهم‌ناپذیری یا شبهه‌برانگیزی و آشوب‌خیزی ظاهر آیه نیست، بلکه انگیزه نکوهیده درونی آنان در تطبیق آیه با معنایی ناخواسته یا مصداقی نامراد است. بر این اساس، ظاهر آیه نیز حق است؛ یعنی با توجه به اصول حاکم بر گفتمان عرفی بی‌اشکال است، ولی کژاندیشان کژرو، آن را بر مصداق و برابر بیرونی نامراد حمل می‌کنند. بر این پایه، آیه بیانگر سرزنش آنان در فهم معنای آیه نیست، بلکه کژرفتاری و بدگزینی آنان را گوشزد می‌کند.

ج) قلمرو تشابه، لفظ و دلالت آن بر موضوع له و مفهوم عرفی نیست، بلکه معنا یا مصداق واژه است.

د) «أمّ الكتاب» بودن محکمت نیز بیانگر چیستی مراد از متشابهات نیست، بلکه اسقاط احتمال‌های نادرست و پیشگیری از برداشت‌های ناهماهنگ با روح قرآن است؛ یعنی با ارجاع آیه «يَدُ اللَّهِ فَوْقَ أَيْدِيهِمْ» به آیه «لَيْسَ كَمِثْلِهِ شَيْءٌ»، مراد واقعی از ید و فرازمندی آن بر دیگر ایادی روشن نمی‌شود، بلکه از اراده دست مادی و جسمانی جلوگیری می‌کند، پس باید با آگاهی از دیگر اصول رایج در گفتمان‌های عرفی، مقصود خدای والا را دریافت؛ چون کاربست کنایی یا حقیقت ثانوی واژه ید، همان قدرت و نیرومندی است.

ه) تأمل در سبب نزول آیه نیز گواه گویایی بر مدعا است؛ چون مسیحیان از یاد کرد «کلمه الله» بودن حضرت عیسی مسیح عليه السلام برداشت نادرستی داشتند و آن حضرت را پسر خدا می‌پنداشتند!

و) یادکرد کهن در این زمینه، سخن ابوالفتح رازی (م ۵۵۴ ق) است:

حدّ محکم هر آن لفظی باشد که ظاهرش خبردهنده بود از معنی‌اش، بی‌اعتبار امری که ضم کنند به آن (چنان که مثالش گفته شد) و متشابه آن بود که مراد از ظاهر لفظ آن ندانند به دلیلی و الفاظ مشترک و مجمل را هم این حکم بود.^۱
(رازی، ۱۴۰۸: ۱ / ۵)

۱. هرچند سخن ایشان در بیان اصطلاح مشترک و مجمل جای نقد نیز دارد.

ز) ابن اثیر نیز می‌نویسد: «المتشابه ما لم يتَلَقَّ معناه من لفظه؛ (ابن اثیر، بی‌تا: ۱۳ / ۵۰۵) متشابه آن است که مراد از لفظش (ظاهرش) به‌دست نمی‌آید.»
علامه طباطبایی در جای دیگری می‌نویسد: «... و هو کونه بحيث يقبل الانطباق علي المقصود و علي غيره». (طباطبایی، همان: ۳ / ۷۹)
یکی از معاصران نیز می‌نویسد:

حق القول في المتشابه تشابه غير المراد بالمراد تشاهياً عقلياً أو علمياً أو معنوياً أو واقعياً. (صادقی تهرانی، ۱۴۰۸: ۵ / ۲۸)

نتیجه

پس از گزارش دیدگاه‌های گوناگون و نقد ادله هر یک از آنها، با عنایت به رهنمودهای واژگان کلیدی آیه هفتم سوره آل عمران به این نتیجه رسیدیم:
۱. محکم؛ یعنی نص یا ظهور آن بیانگر مراد واقعی خدای منان است؛
۲. متشابه در عین داشتن ظهور و پیراسته بودن از هرگونه ابهام و اجمال و پیچیدگی لفظی و معنایی، رساننده مقصود جدی خدای سبحان نیست.

منابع و مأخذ

- قرآن کریم.
- ابن عاشور، محمد طاهر، ۱۴۳۰ ق، *التحریر و التنویر*، بیروت، مؤسسة التاریخ العربی.
- ابن عربی، محی الدین، ۱۹۷۸ م، *تفسیر قرآن الکریم (تأویلات عبدالرزاق کاشانی)*، تحقیق مصطفی غالب، بیروت، دار الاندلس.
- _____، ۱۴۱۰ ق، *رحمة من الرحمن فی تفسیر و اشارات القرآن*، گردآوری محمود محمود الغراب، دمشق، مطبعة نصر.
- ابن فارس، احمد، ۱۴۰۴ ق، *معجم مقاییس اللغة*، قم، مکتب الاعلام الاسلامی.
- ابوحیان أندلسی، محمد بن یوسف، ۱۴۲۸ ق، *البحر المحیط*، تحقیق عادل احمد و علی محمد، دار الکتب العلمیة، بیروت، ج ۲.

- ابو عبیده، معمر، ۱۳۹۰ ق، مجاز القرآن، مصر، دار الفکر.
- انباری، محمد، بی تا، غریب اللغة، بیروت، دار الفردوس.
- اندلسی، ابن رشد، بی تا، الكشف عن مناهج الادلة، بی جا، بی نا.
- اندلسی، عبدالحق بن غالب بن عطیه، ۱۴۱۳ ق، المحرر الوجیز، بیروت، دار الکتب العلمیه.
- بحرانی، سید هاشم، ۱۴۲۷ ق، البرهان فی تفسیر القرآن، بیروت، مؤسسه الاعلمی، چ ۲.
- بغوی، حسین، ۱۴۲۰ ق، معالم التنزیل، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
- بلاغی، محمدجواد، ۱۴۲۰ ق، آلاء الرحمن فی تفسیر القرآن، قم، مؤسسه البعثه.
- بنت شاطی، عایشه، ۱۹۹۰ م، التفسیر البیان للقرآن الکریم، مصر، دارالمعارف.
- _____، ۱۹۷۱ م، الاعجاز البیان للقرآن الکریم، مصر، دارالمعارف.
- ثعلبی، احمد، ۱۴۲۲ ق، الكشف و البیان عن تفسیر القرآن، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
- جرجانی، علی بن محمد، ۱۴۰۵ ق، التعریفات، تحقیق ابراهیم الأیاری، بیروت، دار الکتب العربی.
- جصاص، احمد، ۱۴۱۵ ق، أحكام القرآن، بیروت، دار الکتب.
- جوادی آملی، عبدالله، ۱۳۸۷، تسنیم، قم، اسراء.
- _____، ۱۳۸۶، سرچشمه اندیشه، قم، اسراء، چ ۳.
- _____، ۱۳۷۸، قرآن در قرآن، قم، اسراء.
- حکیم، سید محمدباقر، ۱۴۲۵ ق، علوم القرآن، قم، المجمع العالمی لأهل البيت (ع)، چ ۴.
- حویزی قرشی بغدادی، عبدالرحمن بن علی، ۱۴۰۷ ق، زاد المسیر فی علم التفسیر، بیروت، المکتب الاسلامی، چ ۴.
- خطابی، حمد بن محمد، ۱۴۰۳ ق، غریب الحدیث، دمشق، دار الفکر.
- رازی، ابوالفتوح، ۱۴۰۸، روض الجنان و روح الجنان فی تفسیر القرآن، مشهد، بنیاد پژوهش های اسلامی آستان قدس رضوی.
- رازی، فخر الدین محمد بن عمر، ۱۴۰۵ ق، التفسیر الکریم (مفاتیح الغیب)، بیروت، دار الفکر، چ ۳.

- راغب اصفهانی، حسین بن محمد، ١٤١٢ ق، المفردات فی غریب القرآن، دمشق و بیروت، الدار الشامیه و دار العلم.
- _____، ٥٠٢ ق، جامع التفاسیر، کویت، دار الدعوة.
- رشید رضا، محمد، ١٤٢٦ ق، تفسیر القرآن الحکیم المشهور بتفسیر المنار، تصحیح ابراهیم شمس الدین، بیروت، دار الکتب العلمیه، چ ٢.
- زحیلی، وهبه بن مصطفى، ١٤١٨ ق، التفسیر المنیر فی العقیده و الشریعة و المنهج، دمشق و بیروت، دار الفکر و دار الفکر المعاصر.
- زمخشری، جارالله محمود بن عمر، ١٤٠٧ ق، الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل و عیون الاقوال فی وجوه التاویل، بیروت، دار الکتب العربی، چ ٣.
- شربینی، محمد، ٢٠٠٤ م، السراج المنیر، بیروت، دار المعرفة.
- صادقی تهرانی، محمد، ١٤٠٨ ق، الفرقان فی تفسیر القرآن بالقرآن و السنه، قم، فرهنگ اسلامی، چ ٢.
- صدر، سید محمدباقر، ١٤٢٨ ق، المدرسه القرآنیة، قم، مرکز الأبحاث و الدراسات التخصصیة للشهید الصدر، چ ٤.
- صدوق، محمد بن علی، ١٤٠٤ ق، عیون اخبار الرضا علیه السلام، تصحیح حسین اعلمی، بیروت، مؤسسة الاعلمی.
- طباطبائی، سید محمدحسین، ١٤٠٣ ق، المیزان فی تفسیر القرآن، بیروت، مؤسسة الاعلمی، چ ٥.
- طبرسی، فضل بن حسن ١٤٠٩ ق، تفسیر جوامع الجامع، تصحیح ابوالقاسم گرجی، تهران و قم، دانشگاه تهران و مرکز مدیریت حوزه علمیه، چ ٣.
- _____، ١٤٠٨ ق، مجمع البیان لعلوم القرآن، تحقیق سید هاشم رسولی محلاتی، سید فضل الله یزدی، بیروت، دار المعرفة، چ ٢.
- طبری، محمد بن جریر، ١٤١٢ ق، جامع البیان فی تفسیر القرآن، بیروت، دار المعرفة.
- طوسی، محمد بن حسن، بی تا، التبیان فی تفسیر القرآن، بیروت، دار احیاء التراث العربی.

- طیب، سید عبدالحسین، ۱۳۷۴، *أطیب البیان فی تفسیر القرآن*، تهران، انتشارات اسلام، چ ۲.
- عمادی (أبوالسعود)، محمد بن محمد بن مصطفی، ۱۴۲۱ ق، *ارشاد العقل السلیم الی مزایا الكتاب الکریم*، تحقیق محمد صبحی حسن حلاق، بیروت، دار الفکر.
- عیاشی، محمد بن مسعود، ۱۴۱۱ ق، *کتاب تفسیر*، بیروت، مؤسسة الأعلمی.
- فراء، یحیی، بی تا، *معانی القرآن*، تهران، ناصر خسرو.
- فراهیدی، خلیل بن احمد، ۱۴۰۹ ق، *کتاب العین*، قم، هجرت.
- فیض کاشانی، محمد محسن، بی تا، *تفسیر الصافی*، تصحیح حسین اعلمی، مشهد، دار المرتضی.
- قاسمی، جمال الدین، ۱۹۶۰ م، *محاسن التأویل*، قاهره، دار احیاء الکتب.
- قرطبی، محمد بن احمد، ۱۴۲۳ ق، *الجامع لأحكام القرآن*، تحقیق محمد ابراهیم الخضاوی و محمد حامد عثمان، قاهره، دار الحدیث.
- کاشانی، فتح الله، ۱۴۲۳ ق، *زبدة التفاسیر*، قم، مؤسسة المعارف الاسلامیه.
- کرمانی، محمود بن حمزه بن نصر، بی تا، *البرهان فی توجیه متشابه القرآن*، تحقیق عبدالقادر عطا، بیروت، دار الکتب العلمیه.
- کلینی، محمد بن یعقوب، ۱۴۰۱ ق، *الکافی*، علی اکبر غفاری، بیروت، دار صعب و دار التعارف چ ۴.
- ماوردی، علی بن محمد، *النکت و العیون*، تحقیق سید بن عبدالمقصود، بیروت، دار الکتب العلمیه.
- مجلسی، محمدباقر، ۱۴۰۳ ق، *بحار الانوار الجامعة لدرر اخبار الائمة الاطهار علیهم السلام*، بیروت، مؤسسه الوفاء.
- مصطفوی، حسن، ۱۳۶۰، *التحقیق فی کلمات القرآن الکریم*، تهران، بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
- معرفت، محمد هادی، ۱۴۲۵ ق، *التمهید فی علوم القرآن*، قم، مؤسسة النشر الاسلامی، چ ۴.
- مغنیه، محمد جواد، ۱۹۹۰ م، *التفسیر الکاشف*، بیروت، دار العلم للملایین، چ ۴.
- مکارم شیرازی، ناصر و همکاران، ۱۳۷۳، *تفسیر نمونه*، تهران، دار الکتب الاسلامیه، چ ۳۱.

- موسوی سبزواری، سید عبد الاعلی، ۱۴۱۴ ق، *مواهب الرحمن فی تفسیر القرآن*، دفتر آیه الله سبزواری، چ ۳.
- میبیدی، احمد، بی تا، *کشف الأسرار*، بی جا.
- نحاس، احمد، ۱۴۰۸ ق، *معانی القرآن*، مکه مکرمه، جامعة ام القرى.
- نسفی، احمد، ۲۰۱۴ م، *مدارک التنزیل*، بیروت، دار الکتب.
- نهاوندی، محمد بن عبدالرحیم، ۱۲۸۹ ق، *نفحات الرحمن فی تفسیر القرآن*، تهران، المطبعة العلمية.
- واحدی، علی بن احمد، ۱۴۱۵ ق، *الوسیط فی تفسیر الكتاب المجید*، بیروت، دار الکتب العلمية.
- یاسین، خلیل، ۱۳۸۸ ق، *الأضواء*، بیروت، الأديب الجديدة.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی